ضرورت نگاه فرهنگی به آمارهای کشور

آزاده پورغفاری

در متون مدیریتی، هر جا سخن از آمار به میان می‌آید، در پی آن جمله‌هایی می‌بینیم مانند «آمار، اساس برنامه‌ریزی است» یا «آمار، زیربنای برنامه‌ریزی است». در تبیین نقش و وظیفه‌ی آمار گفته می‌شود که آمار همچون چراغی است برای روشن کردن نقاط تاریک تصمیم‌گیری صریح و بی‌ابهام فرد تصمیم‌گیرنده. شاید بهتر باشد که گفته شود آمار زیربنای همه‌ی حرکت‌هایی است که در سازمان‌ها انجام می‌گیرد و در صورتی که آمار قابل اطمینان در سازمان وجود نداشته باشد، برنامه‌ریزی با مشکل روبه‌رو خواهد شد و امکانات موجود در مسیر درست به کار گرفته نخواهد شد. از سوی دیگر واضح است که آمار، مهم‌ترین ابزار ارزیابی عملکرد است، که این خود پایه‌ای برای برنامه‌ریزی‌های آینده و یکی از عوامل اصلی سیاست‌گذاری و مدیریت در هر سازمان محسوب می‌شود؛ مقوله‌ای که ارزش آن روزبه‌روز بیش‌تر روشن می‌شود.

بی‌تردید، برنامه‌ریزی متکی بر آمارهای صحیح و درست و به‌موقع، یکی از رموز موفقیت و پیشرفت سازمان‌ها است. آنچه روشن است این‌که در کشور ما مرکز آمار ایران مسئول ارائه‌ی آمارهای کشوری است و تلاش‌هایی برای تولید آمار صحیح و ارائه‌ی آمارهای دقیق و بهنگام در این مرکز انجام گرفته است. همه‌ساله طرح‌های آماری متعددی در موضوعات مختلف اجرا می‌شوند که می‌توانند پاسخ بسیاری از پرسش‌ها باشند. همچنین کتاب‌ها و گزارش‌های آماری مختلفی منتشر می‌شود که به ارائه‌ی آمارهای ثبتی در کشور می‌پردازند و با استناد به آن‌ها می‌توان برنامه‌ریزی‌های قابل اعتمادتری انجام داد.

از جمله‌ی این طرح‌ها و گزارش‌ها می‌توان به طرح سرشماری عمومی نفوس و مسکن در کشور اشاره کرد. نتایج سرشماری نفوس و مسکن، یکی از بهترین ابزارهای شناخت ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها برای برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی خدمات و فعالیت‌های ملی و منطقه‌ای است. نتایج این طرح، اگرچه ظاهری اجتماعی-اقتصادی دارد، نشان‌دهنده‌ی نگاه فرهنگی رایج در کشور و سبک زندگی ایرانیان است. اما این‌که نتایج این طرح، چه‌قدر در برنامه‌های کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد، جای بررسی و پژوهش دارد.

در یکی از گزارش‌های تهیه‌شده بر اساس نتایج این طرح که در سومین شماره‌ی مجلّه‌ی آمار، تحت عنوان «نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن با تأکید بر سرشماری سال ۱۳۹۰» منتشر شده است، آمارهای قابل تأملی وجود داشت که به نظر می‌رسد می‌تواند برای برنامه‌ریزی‌های کشوری با نگاه ملی و منطقه‌ای، کاربردهای فراوانی داشته باشد. اشاره‌ی مجدد به آن‌ها در این متن، تأکیدی بر میزان اهمیت آمار در برنامه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، و پررنگ‌تر کردن اهمیت بررسی این موارد در برنامه‌ریزی‌های شهری و کشوری است.

با نگاهی به نتایج آمارهای جمعیتی کشور و تغییرات آن در سال‌های اخیر می‌توان به حقایق قابل تأملی دست یافت، که چنانچه برنامه‌ی اساسی برای آن‌ها وجود نداشته باشد و شرایط از کنترل خارج شود، آینده‌ی خوبی در پیش رو نخواهد بود. به‌عنوان مثال، در مقاله‌ی منتشر شده، اشاره به افزایش روند شهرنشینی در نیم قرن اخیر شده و از نظر استانی، تهران بالاترین رتبه‌ی جمعیت استانی را در کشور دارا است. خالی از لطف نیست که بدانیم ۱۶/۲ درصد از جمعیت کشور در تهران سکونت دارند. این در حالی است که این استان، ۰/۸ درصد از مساحت کشور را داراست.

در گزارش دیگری که در ویژه‌نامه‌ی تحلیلی ثبت آمار و وقایع حیاتی در کشور منتشر شده، بیان شده است که ۴۸ درصد از جمعیت کشور در ۶ استان بزرگ تهران، خراسان رضوی، اصفهان، فارس، خوزستان و آذربایجان شرقی متمرکز شده‌اند. این در حالی است که استان سیستان و بلوچستان با ۱۱/۲ درصد از مساحت کشور، فقط ۳/۴ درصد از جمعیت کل کشور را دارد.

از سوی دیگر در بحث تک‌فرزندی، در سال ۱۳۶۵ نسبت خانوارهای تک‌فرزند به کل خانوارهای کشور، ۱۳/۸ درصد بوده، که این رقم در سال ۱۳۹۰ به ۲۸/۵ درصد رسیده است. میزان فرزندآوریِ زنان تحصیل‌کرده بسیار کم است و نسبت تک‌فرزندیِ آنان زیاد است. طبق این گزارش، میزان تک‌فرزندیِ زنان بیکار، بیش‌تر از میزان تک‌فرزندیِ زنان شاغل است؛ اما در مورد استان تهران و البرز، نسبت تک‌فرزندیِ زنان شاغل،

آزاده پورغفاری رئیس گروه آمار و اطلاعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

بیش‌تر از نسبت تک‌فرزندیِ زنان بیکار است، که این نسبت در مقایسه با سایر استان‌ها به‌طور معنی‌داری زیادتر است.

افزایش سن ازدواج و افزایش نسبت زنان بی‌همسر بر اثر طلاق، از موارد دیگری است که در این گزارش به آن پرداخته شده است. بنا بر اشاره‌ی این گزارش، نسبت ازدواج‌کرده‌ها در همه‌ی گروه‌های سنی، به‌خصوص در گروه‌های سنی بیش از ۳۰ساله، کاهش یافته است. قابل توجه است که در همه‌ی استان‌های کشور و همه‌ی گروه‌های سنی، درصد زنان بی‌همسر بر اثر طلاق، افزایش یافته، که طبیعتاً وضعیت در استان‌های مختلف، متفاوت است.

کاهش نسبت جمعیت شاغلِ دارای تحصیلات عالی از جمله‌ی موارد دیگر در این گزارش است. در سال ۱۳۸۵، جمعیت شاغلِ دارای تحصیلات عالی ۴۸ درصد بوده است که در سال ۱۳۹۰ با کاهش ۷ درصدی به ۴۱ درصد رسیده است. در بخش تعداد خانوار، شاخص‌ترین موضوعی که در کنار افزایش تعداد خانوارها به چشم می‌خورد، افزایش نسبت خانوارهای تک‌نفره، خصوصاً زنان ۶۰ساله و بیش‌تر است.

مهاجرت‌ها در کشور، موضوع دیگری است که در این گزارش، مورد توجه قرار گرفته است. از بین افرادی که محل اقامت خود را بین سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ تغییر داده‌اند، ۳۹ درصد جابه‌جایی بین استان‌های کشور داشته‌اند و ۶۱ درصد در استان‌های محل اقامت. حدود یک‌چهارم مهاجرت‌های بین استان‌ها نیز به استان تهران بوده است.

امکانات و تسهیلات، واحدهای مسکونی و نسبت آپارتمانی و غیر آپارتمانی بودن واحدهای مسکونی، سن بناها و درصد نوع سازه، موضوعات دیگر این گزارش است. درصد افرادی که از خودرو و رایانه استفاده می‌کنند و نسبت استفاده در شهرستان‌های مختلف در این گزارش ارائه شده است، که موارد ارائه‌شده به‌صورت گزیده‌اند و برای بهره‌برداری از کل گزارش، قطعاً مرکز آمار ایران تمهیداتی اندیشیده است.

آمارها تأکید دارند که باید توجه بیش‌تری به مباحثی همچون آمایش سرزمین داشته باشیم. به‌منظور توزیع متناسب جمعیت و فعالیت‌ها در پهنه‌ی سرزمین با هدف استفاده‌ی کارامد از قابلیت‌های کشور، لازم است سند ملی آمایش به‌طور واقعی به مرحله‌ی اجرا درآید و لازم است مجدداً تکرار شود که **آمار، حقیقتاً باید بنای برنامه‌ریزی در کشور باشد.**

بررسی آمارها ارزیابی گذشته و پیش‌بینی آینده است. گاهی برخی آمارها در پس پرده، بیان‌کننده‌ی ویژگی‌های دیگری هستند غیر از آنچه ما قصد جستجوی مستقیم آن را داریم. به‌عنوان نمونه می‌توان به آمارها و نتایج طرح آمارگیری از نفوس و مسکن اشاره کرد که در ظاهر به ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی می‌پردازد، ولی در نهان، نشان‌دهنده‌ی تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها در مردم است و بیان‌کننده‌ی سبک زندگی ایرانیان است. ما برای برنامه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشور، نیاز به بررسی دقیق‌ترِ این آمارها داریم.

به‌منظور بهره‌برداری مناسب از امکانات و قابلیت‌های مناطق، ایجاد تعادل فضایی در کشور، تلفیق ویژگی‌های فرهنگی مناطق در فرایند ملی -منطقه‌ای، ایجاد هماهنگی بین بخش‌های مختلف اقتصادی، تخصصی کردن و دادن نقش‌های محوری به مناطق، و در نهایت، به‌منظور ایجاد زمینه برای رشد و توسعه‌ی کشور به مفهوم واقعی و استفاده از قابلیت‌های طبیعی، اجتماعی و اقتصادی و تسریع فرایند توسعه و هدایت صحیح، لازم است نگاه جامعی به آمارهای کشور داشته باشیم.

روشن است که برخورداری از اطلاعات و آمار دقیق، شرط اولیه برای اداره‌ی هر سازمان است. هرچه محیطی که برای آن برنامه‌ریزی می‌کنیم بزرگ‌تر باشد، نیازمند اطلاعات و آمار بیش‌تر در مورد آن محیط هستیم. در برنامه‌ریزی‌های کلان، احتیاج به اطلاعات پایه‌ای داریم. سامان‌دهی امور کشور بدون اطلاعات دقیق، میسّر نیست. باید به سمت برنامه‌ریزی مبتنی بر آمار حرکت کرد و برای رسیدن به این منظور باید در گام اول از آمارهای موجود، بهره‌برداری مناسب کرد و آمارها را به کار گرفت. در عین حال، باید به‌صورت موازی برای اصلاح نظام آماری کشور، تلاش کرد تا نقایص آماری مرتفع شود.